

نگاہِ بہ
ہنر-صنعت: مبلمان

دکھو

جلد اول

علی انصاری



راہنویں



انتشارات راه نوین

دکو، نگاهی به هنر - صنعت مبللمان

علی انصاری

طراحی جلد: کانون تبلیغاتی باتیس

طراحی متن و نظارت چاپ: جواد شریف پور

چاپ و صحافی: رامین

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

چاپ اول ۱۳۸۹

سرشناسه	: انصاری، علی، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: دکو: نگاهی به هنر - صنعت مبللمان / علی انصاری.
مشخصات نشر	: تهران: راه نوین، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۴ ص.: مصور (رنگی).
شابک	: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-5405-33-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: مبللمان-- صنعت و تجارت -- تاریخ.
موضوع	: مبللمان-- ایران-- صنعت و تجارت -- تاریخ.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۸۵۸ الف/TS۸۸۰
رده بندی دیویی	: ۶۸۴/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۲۰۴۳۴

تهران، میدان انقلاب اسلامی، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه رشتچی

شماره ۳۸ طبقه ۲، واحد ۵ تلفن ۶۶۵۷۴۱۱۵ ۶

www.RaheNovin.com

فهرست مطالب

IX	مقدمه نویسنده
----	---------------

فصل یکم: تاریخ هنر مبلمان

۳	تعریف واژگان
۹	مصر باستان
۱۶	یونان و روم باستان
	سبک‌ها:
۲۸	رنسانس
۳۳	باروک
۳۷	باروک فرانسه (لویی ۱۴)
۴۳	کوبین (ملکه) آن
۴۹	جورجین اولیه
۵۵	چی پندل (اواخر جورجین)
۶۳	لویی شانزدهم
۷۲	امپراطوری فرانسه
۷۸	ریجنسی (نایب السلطنه)
۸۴	ویکتورین
۸۸	آرت نوو
۱۰۹	آرت دکو

۱۱۹	 باوهاوس
۱۲۳	 پاپ آرت
۱۲۹	 پست مدرنیسم

فصل دوم: وضعیت امروز صنعت مبلمان

۱۳۹	 نمای عمومی صنعت چوب و مبلمان ایران
۱۴۱	 مشکلات تولید و صادرات
۱۴۴	 صنعت مبلمان ایران در بازارهای جهانی
۱۴۷	 واردات
۱۴۹	 مدیریت واردات
۱۵۴	 بازارهای صادراتی مبلمان در جهان
۱۷۲	 صنعت چوب از منظر اقتصادی در ایران و جهان
۱۷۷	 سهم صنعت مبلمان از تولید ناخالص داخلی
۱۸۱	 مراکز مدرن تولیدی
۱۸۹	 مراکز مدرن تجاری

منابع

۱۹۱	 منابع فارسی
۱۹۲	 منابع خارجی



مقدمه نویسنده

همه ما، در دو دنیا زندگی می‌کنیم؛ دنیای درون و دنیای بیرون. عموماً و بیشتر در دنیای درون زندگی می‌کنیم تا دنیای بیرون و از درون هرکس به آسانی نمی‌توان اطلاعات خاصی به دست آورد، ولی از دنیای بیرونی افراد می‌توان اطلاعات متعدد، متفاوت و متضادی کسب کرد. می‌توان گفت دنیای درون یا عالم درونی، دنیای اندیشه است. آنجا که انسان می‌تواند تا بی‌نهایت‌هایش به جلو یا عقب برود، بسازد یا تخریب کند، بشکند یا بسوزاند، بشکافد یا بکاود و تمام رفتن‌ها و آمدن‌ها، ساختن‌ها و خراب کردن‌ها، شکستن‌ها و سوزاندن‌ها و شکافتن‌ها و شکفتن‌ها و کاوش‌ها و پرسش‌ها، مساحت و محوطه اندیشه هر شخص را ترسیم و تعیین می‌کند. بسیار دوست می‌داریم که تنها باشیم و به عبارتی فرصت داشته باشیم به دنیای درونی‌مان برویم و تمام آنچه را کاشته‌ایم، درو کنیم. من فکر می‌کنم این کاشت و داشت و برداشت در مزرعه فکر، نامش اندیشه است و نام فرایندی‌اش اندیشیدن.

مفهوم در دنیای اندیشه شکل می‌گیرد و تبدیل به فرضیه می‌شود. فرضیه را حدس آگاهانه نیز تعریف کرده‌اند که در صورت پرورده شدن و بسط و گسترش یافتن، می‌تواند به تئوری تبدیل شود. تئوری حاصل اندیشه است، تئوری اگر در اندیشه بماند و بایگانی شود، فراموش می‌شود، اگر مطرح و ارائه شود، مورد هجوم و حمله قرار می‌گیرد، نقد می‌شود، نفی می‌شود، یا تأیید و تحسین شود و تا جایی که من اطلاع دارم و خوانده‌ام، افرادی که توانسته‌اند در ترسیم خطوط تاریخ، تغییراتی کم یا زیاد ایجاد کنند، کسانی بوده‌اند که تئوری‌ها را به مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌ها و آیین‌نامه‌ها و سرانجام در مرحله عمل به محصول تبدیل کرده‌اند.

در تعریف علم می‌گویند علم دانستنی قابل اثبات است و آنچه را هرکس بداند و نتواند اثبات کند، یا مهارت است و یا اعتقاد و هدف من از شرح این مفاهیم ورود به عرصه‌ای است که حداقل تجربیات و آموخته‌هایم را از مرحله مفهوم تا عمل به نوعی مستند نمایم.

حاصل بیست‌و‌اندی سال تفکر، تکاپو، تعامل، تقابل، تبادل نظر و اندیشه، توان‌سنجی، توشه‌سازی، توسعه‌طلبی و تلاش، مجموعه‌ای از باورهای علمی، تجربی، اعتقادی در دنیای ذهن و دنیای درونم ایجاد نموده است که نگارش مستمر و هدفمند آنها، دغدغه جدی و همیشگی برایم بوده و هست و به نوعی عدم فرصت برای نگارش آنها، تا به امروز این کار را به تعویق انداخته است.

محدوده این مفاهیم عموماً صنعتی عرصه‌های مختلفی از صنعت، تجارت، بازرگانی و امور مالی را شامل می‌شود و البته دارای ساختار رسمی و پذیرفته‌شده‌ای است که مشخصات ظاهری آن علم باوری، مشارکت، تعامل، خرد محوری و عمران و آبادانی کشور است که البته مستلزم و نیازمند نوآوری، خلاقیت و تجربه‌اند. مطالعه تطبیقی، آزمودن، راستی‌آزمایی و کسب بازخورد است و این



فرمول‌بندی شاید به این دلیل است که من تلاش کرده‌ام ذهن منطقی داشته باشم و مسائل را از منظر علمی تجزیه و تحلیل کنم و زادگاه و خاستگاه مدیریت علمی، محیط صنعت بوده است.

فردریک وینسلوتیلور که پدر مدیریت علمی است، از سطح و کف یک کارخانه اصول اولیه مدیریت علمی را کشف و ارائه نمود. به طور عمومی می‌دانم که اکثر مدیران موفق ایران، مهندس هستند و شاید رمز موفقیت آنها این باشد که هر مسئله‌ای را ابتدا فرموله می‌کنند. سپس محدودیت‌هایش را پیدا می‌کنند و بعد چندین راه حل برای آن می‌یابند.

من با تجربه مدیریت در عرصه‌های بازرگانی، صنعت، خدمات، امور اجتماعی مانند ورزش و امور اقتصادی، تعریف ساده‌ای از مدیریت دارم که آن را در اکثر سخنرانی‌هایم اعلام کرده‌ام. مدیریت، علم دانستن و هنر توانستن است و علمی است که به سرعت در حال کثی شدن است. دنیای امروز، دنیای کیفیت‌هاست. دنیای ریزپردازنده‌ها، دنیای کاهش وزن و اندازه محصولات صنعتی. دنیای کسب‌وکارها و کاهش‌ها، دنیای کار و کاوش، دنیای عدد و رقم، همه چیز را باید و می‌توان با معیارهای کمی اندازه‌گیری و به عبارتی ارزیابی کرد.

ارزیابی عملکرد را در کتاب‌های مدیریت تعیین فاصله سازمان تا هدف تعریف کرده‌اند. به این معنی که وقتی ارزیابی عملکرد انجام می‌دهیم، می‌خواهیم بدانیم سازمان از هدف، دور شده، به آن نزدیک شده یا اینکه متوقف مانده است. و البته، من دائماً در حال ارزیابی‌ام. در تعالیم دینی آموخته‌ام که - حاسبو قبل ان تحاسبو - برسید به حساب خود. قبل از آنکه به حسابتان برسند و نقل به مضمون از ائمه معصوم (ع) شنیده‌ام که وای بر احوال شخصی که در ورزش با هم برابر باشد و به همین علت، علی‌رغم تأکید و توجهی که به مقوله کیفیت در طراحی، برنامه‌ریزی و تولید دارم، همچنان با معیارهای کمی امور را اندازه‌گیری می‌کنم و برای سنجش تنوری‌هایم نیز به منظور ارزیابی و راستی‌آزمایی‌شان، معیارهای کمی تعریف کرده‌ام.

لازمه ورود به هر عرصه‌ای اعم از صنعت، تجارت، بانکداری، امور اجتماعی، ورزش و تمامی عرصه‌های موجود در زندگی امروز، داشتن اطلاعات پایه و سپس مطالعه مستمر، استفاده از مشاوره‌های علمی و کارشناسی و دقت نظر در جزئی‌ترین نقاط و نکات آن عرصه و محدوده است.

بخش اعظم تجربیاتم در صنعت ساختمان را از پدر ارجمند و بزرگوارم آموخته‌ام و هنگامی که تصمیم گرفتم وارد عرصه مبلمان و دکوراسیون شوم، مطالعات موردی معنی‌داری انجام دادم. این مطالعات و تجربه‌اندوژی‌ها ابعاد تاریخی، هنری، اجتماعی، صنعتی و تجاری داشتند و دارند. به این علت که قواعد حاکم بر دنیای کسب‌وکار، چنین اقتضا می‌کنند. یعنی اگر کسی از تاریخچه و گذشته یک صنف -صنعت اطلاع نداشته باشد، حتماً نخواهد توانست وضعیت امروز آن را آسیب‌شناسی کند. به نقاط قوت و ضعف آن پی ببرد. فرصت‌ها و تهدیدهایش را بشناسد و آینده‌ای برای آن ترسیم کند.



ورودم به دنیای مبلمان و دکوراسیون و مشاهده تولید زیرپله‌ای یا کارگاهی و دیدن استادکارانی که عمر و جوانی‌شان را در این هنر - صنعت سپری کرده‌اند و هیچکدام نمی‌دانند محصول ذوق، اندیشه، تلاش و تکاپوی‌شان در کدام خانه و یا حتی موزه است، دیدن جوانانی که بدون امنیت شغلی، با کمترین دانش و تخصص و فقط از سر نیاز و ناچاری و اندکی مهارت، در کارگاه‌های تولیدی با ابزارآلات کهنه و قدیمی کار می‌کردند، دیدن فروشگاه‌های کوچک و محدودیت در انواع محصول و کیفیت نامناسب و تمام مسائل موجود این صنف، مرا درصدد یافتن چاره‌ای و گریزگاهی برای برون رفت از این وضعیت ترغیب می‌کرد.

پاسخ سئوالاتی از قبیل اینکه چرا اصناف ما فاقد موزه‌اند؟ این نیست که فاقد پیشینه‌اند، برخی نخواسته‌اند، برخی هنوز نفهمیده‌اند و برخی نتوانسته‌اند برای صنف خود شناسنامه تاریخی صادر کنند. انگشت اشاره من متوجه دولت یا بخش دولتی نیست، همه ما، هر کدام به سهم خود، در ایجاد وضعیت موجود به یک اندازه نقش و سهم داشته‌ایم و داریم و این یک آلودگی یا بیماری مدیریتی است که همه کاستی‌ها و نقص‌ها را به مدیران گذشته نسبت دهیم. اینکه فکر می‌کنیم مدیران امروز مجرب و درستکارند و مدیران دیروز ناشی و خطاکار، نوعی بیماری نگرشی در مدیریت است.

فکر ایجاد موزه مبل در واقع تحقق یک آرزو بود. در مسافرت‌های متعددی که به کشورهای مختلف و متفاوت دنیای امروز داشته‌ام؛ هرگاه، در هر موزه‌ای، در شناسنامه اشیاء و لوازم، نام ایران عزیز را دیده‌ام، عمیقاً متأسف شده‌ام که چرا باید محصول دست هنرمند ایرانی در ایران و در موزه ایرانی نباشد؟ چرا، اصناف ما، موزه ندارند؟ چاقوهای دست‌ساز زنجان، سفال‌های شوش و چغازنبیل و مارلیک، مجسمه‌های عهد هخامنشی، جام‌ها و کاسه‌های لاجوردی، ظرف‌های سفالین دست‌ساز اجداد هر یک از ما، فرش‌ها و تابلوهای نفیس، کجایند؟

چرا وسایل و ابزارآلات قدیمی صنایع پارچه‌بافی، رنگرزی، کوزه‌گری، اسلحه‌سازی، گلیم‌بافی، فرش‌بافی، زری‌دوزی، کاشی‌پزی، آجرپزی، طلاسازی، نقره‌کاری، نقاشی، مجسمه‌سازی، تئاتر، سینما، و حتی لوازم و ادوات و داربست‌های بنایی و معماری، در موزه‌های مربوط به این اصناف جمع‌آوری و نگهداری نشده‌اند و نمی‌شوند؟ همه اینها را، دولت‌ها باید تهیه و تأمین و تجهیز می‌کردند؟ مگر اعضای دولت چه کسانی بوده‌اند یا هستند؟ آیا غیر از فرزندان صنعتگران، هنرمندان، کارگران، معلمان و زحمتکشان این دیارند؟

دلایل اصلی ضعف ما در تولید محصول چیست؟ آیا به ضعف علمی‌مان مرتبط است یا عدم رابطه معنی‌دار دانشگاه و صنعت؟ یا عدم توجه دانشگاه به نیازهای بازار؟ در مقابل ضعف تولید، کشور ما، بازار خوبی برای انواع محصولات خارجی است، ولی، آیا قواعد کسب و کار و تجارت و بازرگانی‌مان نیاز به تعریف و مهندسی مجدد ندارند؟ آیا کفایت کنیم به اینکه بازار خوبی هستیم؟ آیا باید به جای مواد اولیه، اصل محصول بسته‌بندی شده را وارد کنیم؟

آیا با ایجاد مراکز مدرن و تربیت فروشندگان تحصیل کرده و آگاه، نمی‌توان نقش و سهمی ولو اندک در کاهش ترافیک شهری داشت؟ آیا نمی‌توان فروشنده و خریدار را نسبت به حق و سهمی که از یکدیگر دارند، توجیه کرد و آموزش داد؟ آیا هر دو، نباید از فروش و خرید محصول لذت ببرند؟

آیا نمی‌توان در کنفرانس‌ها و مجامع صنفی و اقتصادی بین‌المللی، حضور فعال‌تری داشت؟ آیا اصناف و تولیدکنندگان و تجار و بازرگانان و حتی مصرف‌کنندگان، رسانه مستقل و حافظ منافع خود دارند؟

آیا دیپلماسی اقتصادی می‌تواند مبنا و معیار تعریف سایر وجوه دیپلماسی بویژه وجه سیاسی آن باشد؟ چرا در دنیای اقتصادی امروز، کشورها قبل از هر چیز، منافع دائم دارند؟ محل تأمین منافع کشورها ارتباطات اقتصادی و تجاری‌شان با سایر کشورهاست؟ آموخته‌ام که این قرن، قرن دانایی محوری است و نشانه دانایی، پرسشگری است و امواج متلاطم پرسش‌ها که هر یک می‌توانند و باید پاسخی شایسته داشته باشند، انگیزه اصلی من برای نگارش این کتاب بوده است و البته بخش اعظم این کتاب بویژه بخش تاریخی - هنری آن، نوعی گردآوری سازماندهی شده است و بخش‌های دیگر نیز در واقع اطلاعات عمومی بنده است که در رهگذر فعالیت چند ساله در این هنر - صنعت فراهم آمده است.

امیدوارم این اثر بتواند نگاه و نظر همکارانم، فعالان این هنر - صنعت، دانشجویان شاغل به تحصیل، بازرگانان و تجار و علاقه‌مندان به این هنر - صنعت تاریخی را مفید افتد و آغازی باشد برای مستندسازی تجربیات ارزشمندی که تاکنون مستند نشده‌اند. در انجام این کار فشرده که تقریباً در مدت زمانی محدود سر و سامان یافت و به نوعی مدیریت شد، عزیزان ارجمندی به زحمت افتادند که از آنها در این فرصت صمیمانه قدردانی می‌کنم و امیدوارم یاری و همکاری‌شان در این حرکت نوین، مستمر و منجر به موفقیت روز افزون باشد.

علی انصاری

شهریور ۱۳۸۹